

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح گلستان

(دزادپند سعدی)

دکتر حسن امین

با مقدمه

دکتر احمد احمدی

زمستان

۱۳۹۶

سرشناسه: امین‌لو، حسن، ۱۳۲۳ -
 عنوان قراردادی: گلستان. شرح
 عنوان و نام پدیدآور: شرح گلستان: (هزار پند سعدی) // تالیف حسن امین‌لو.
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات دارالصفاء، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۵۴۰ ص.
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: سعدی، مصلح‌بن عبدالله، ۴-۶۹۱ق.، گلستان -- نقد و تفسیر
 موضوع: Sadi, Mosleh-ibn Abdollah . Golestan -- Criticism and interpretation
 موضوع: نثر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
 موضوع: Persian prose literature -- 13th century -- History and criticism
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ش ۸۴ الف / PIR۵۲۱۲
 رده‌بندی دی‌رجی: ۸۳۱/۸۸۴۸
 شماره کتابت ملی: ۴۹۹۹۷۱۳



شرح گلستان (هزار پند سعدی)

دکتر حسن امین‌لو

با مقدمه دکتر احمد احمدی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: انتشارات دارالصفاء (وابسته به مجمع خویی‌ها مقیم استان تهران)

صفحه‌آرا: زهرا شاهسون

طراح جلد: رامین امیرسلیمانی

چاپ و صحافی: مؤسسه فرهنگی - هنری مشعر

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۷۲۱-۲-۷

ISBN: 978-600-96721-2-7

آدرس انتشارات: تهران، خ. آذربایجان، تقاطع کارون، رو به روی بیمارستان شهریار، پ. ۱۰۳۹

تلفن: ۶۶۳۶۷۷۷۷

Email: darossafa.nashr@gmail.com

Telegram: @darossafa

حق انتشار محفوظ و متعلق به ناشر است

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱۳
سعدی عارف	۱۹
شرح حال سعدی	۲۷
دیباجه	۴۳
سبب تألیف کتاب	۵۹
باب اول: در بخت پادشاهان	۷۵
حکایت اول (دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز)	۷۶
حکایت دوم (دلپست به دنیا)	۷۸
حکایت سوم (حسد)	۷۹
حکایت چهارم (اصالت وراثت و شخصیت)	۸۳
حکایت پنجم (حسد)	۸۸
حکایت ششم (رموز پایداری حکمت)	۸۹
حکایت هفتم (قدر عافیت)	۹۱
حکایت هشتم (بی اعتمادی)	۹۲
حکایت نهم (بی وفایی دنیا)	۹۳
حکایت دهم (ترحم بر زیردستان)	۹۵
حکایت یازدهم (حاکم ظالم (۱))	۹۶
حکایت دوازدهم (حاکم ظالم (۲))	۹۷
حکایت سیزدهم (ناپایداری مال دنیا)	۹۸
حکایت چهاردهم (حاکم خسیس)	۱۰۰
حکایت پانزدهم (ناپایداری مال دنیا)	۱۰۱
حکایت شانزدهم (خیر اندیشی)	۱۰۴
حکایت هفدهم (میانجیگری خیرخواهانه)	۱۱۰
حکایت هیجدهم (سخاوت ملکزاده)	۱۱۲
حکایت نوزدهم (بنیاد ظلم)	۱۱۴
حکایت بیستم (نتیجه مردم آزاری)	۱۱۴
حکایت بیست و یکم (از مکافات عمل غافل مشو)	۱۱۶
حکایت بیست و دوم (نتیجه ترحم بر مظلوم)	۱۱۷
حکایت بیست و سوم (کلوخ انداز را پاداش سنگ است)	۱۱۸
حکایت بیست و چهارم (وزیر وفادار)	۱۲۰

۱۲۳	 حکایت بیست و نهم (فرمانبری)
۱۲۴	 حکایت بیست و ششم (آه دل مظلوم)
۱۲۵	 حکایت بیست و هفتم (جسارت شاگرد به استاد)
۱۲۶	 حکایت بیست و هشتم (آزادی)
۱۲۸	 حکایت بیست و نهم (نصیحت ذوالنون مصری)
۱۲۸	 حکایت سی ام (عذاب وجدان)
۱۲۹	 حکایت سی و یکم (همسویی با رأی پادشاه)
۱۳۰	 حکایت سی و دوم (شاید دروغگو)
۱۳۱	 حکایت سی و سوم (خیرخواهی)
۱۳۲	 حکایت سی و چهارم (فرونشاندن غضب)
۱۳۲	 حکایت سی و پنجم (نتیجه عمل)
۱۳۳	 حکایت سی و ششم (عزت نفس)
۱۳۴	 حکایت سی و هفتم (نایابداری دنیا)
۱۳۴	 حکایت سی و هشتم (علم حکیمانه)
۱۳۵	 حکایت سی و نهم (عدم ایستادن روزی به دانش)
۱۳۶	 حکایت چهارم (مستی پادشاه و رأی حکیمانه وزیر)
۱۳۹	 حکایت چهل و یکم (عامل پیر زی اسکندر)
۱۴۱	 باب دوم: در اخلاق درویشان
۱۴۲	 حکایت اول (باطن اشخاص را فقط خدا می بیند)
۱۴۳	 حکایت دوم (عذر تقصیر)
۱۴۴	 حکایت سوم (استغفار عبدالقادر گیلانی)
۱۴۵	 حکایت چهارم (مودت اهل صفا)
۱۴۶	 حکایت پنجم (یک آدم فاسق موجب بدنامی قومی می شود)
۱۴۹	 حکایت ششم (ریا)
۱۵۰	 حکایت هفتم (عیبجویی)
۱۵۰	 حکایت هشتم (خودآگاهی)
۱۵۱	 حکایت نهم (متغیر بودن حالات عارفان)
۱۵۳	 حکایت دهم (نایابداری حال درویش)
۱۵۴	 حکایت یازدهم (مستمع صاحب سخن را بر سر شوق آورد)
۱۵۶	 حکایت دوازدهم (تلاش برای نجات از خطر)
۱۵۷	 حکایت سیزدهم (شکر گزاری برای گناه نکردن)
۱۵۷	 حکایت چهاردهم (کرامت صاحب مال نسبت به دزد)
۱۵۹	 حکایت پانزدهم (من یتوکل علی الله فهو حسبه)

- حکایت شانزدهم (عدم شناخت صالح و طالح در این دنیا) ۱۵۹
 حکایت هفدهم (غیر قابل پیش بینی بودن اجل) ۱۶۰
 حکایت هیجدهم (عابد ریاکار) ۱۶۱
 حکایت نوزدهم (پند لقمان) ۱۶۲
 حکایت بیستم (تأثیر کراهت صوت در سعدی) ۱۶۳
 حکایت بیست یکم (ادب از که آموختی؟ از بی ادبان) ۱۶۶
 حکایت بیست و دوم (نور معرفت در اندرون خالی از طعام) ۱۶۷
 حکایت بیست و سوم (عدم امکان رهایی از زبان بدگویان) ۱۶۸
 حکایت بیست و چهارم (جذب بدخواهان با نیکی کردن به آنان) ۱۶۹
 حکایت بیست و پنجم (حقیقت تصوف) ۱۷۰
 حکایت بیست و ششم (شرط آدمیت) ۱۷۱
 حکایت بیست و هفتم (پس خبری از عشق) ۱۷۲
 حکایت بیست و هشتم (دور رس به که بذل غنی) ۱۷۴
 حکایت بیست و نهم (نصیحت پیامبر ابوهیره) ۱۷۶
 حکایت سی ام (یار ناسازگار) ۱۷۷
 حکایت سی و یکم (ذلت زیستن در غمگینی) ۱۷۸
 حکایت سی و دوم (بازداری غم معیشت خیال از سیر در ملکوت) ۱۸۰
 حکایت سی و سوم (عالمان را زر بده تا دیگر بخوبی و زاهدان را چیزی مده تا زاهد بمانند) ۱۸۱
 حکایت سی و چهارم (زاهد واقعی) ۱۸۵
 حکایت سی و پنجم (مال وقف به عابدی که عبادت را و مال معش قرار داده حرام است) ۱۸۶
 حکایت سی و ششم (گرسنه را نان نهی کوفته است) ۱۸۶
 حکایت سی و هفتم (گریزان بودن درویش از بازپرداخت و توانگر را امتیاز وام) ۱۸۷
 حکایت سی و هشتم (عدم تأثیر سخن عالم بی عمل) ۱۸۸
 حکایت سی و نهم (کریمان عیب پوشند) ۱۹۰
 حکایت چهلیم (حرام بودن پوشیدن خرقة بدون تحمل بی مرادی) ۱۹۰
 حکایت چهل و یکم (گفتگوی پرچم و پرده) ۱۹۱
 حکایت چهل و دوم (گرت از دست برآید، دهنی شیرین کن) ۱۹۲
 حکایت چهل و سوم (برادر که دریند خویش است، نه برادر و نه خویش است) ۱۹۳
 حکایت چهل و چهارم (همراهی خوی بد تا روز مرگ) ۱۹۴
 حکایت چهل و پنجم (شوهر زن زشت روی بهتر است نابینا باشد) ۱۹۵
 حکایت چهل و ششم (یکسان بودن درویش و غنی در روز مرگ) ۱۹۶
 حکایت چهل و هفتم (کرامت در حق همنشین) ۱۹۸
 حکایت چهل و هشتم (ترجیح سخاوت بر شجاعت) ۱۹۹

۲۰۱	 باب سوم: در فضیلت قناعت
۲۰۲	 حکایت اول (آثار قناعت)
۲۰۲	 حکایت دوم (ترجیح علم بر ثروت)
۲۰۳	 حکایت سوم (مردن به که حاجت پیش کسی بردن)
۲۰۴	 حکایت چهارم (نیم سیر خوردن موجب تندرستی است)
۲۰۵	 حکایت پنجم (خوردن برای زیستن است نه زیستن برای خوردن)
۲۰۶	 حکایت ششم (استقامت کم خوار بیش از بسیار خوار است)
۲۰۷	 حکایت هفتم (کَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا)
۲۰۹	 حکایت هشتم (نفس را وعده دادن به طعام آسانترست که بقال را به پول)
۲۰۹	 حکایت نهم (مردن به علت، به از زندگانی به مذلت)
۲۱۰	 حکایت دهم (نانم افزود و آبرویم کاست)
۲۱۱	 حکایت یازدهم (مرگ باعث به نزدیک ترشروی)
۲۱۲	 حکایت دوازدهم (خشک سالی در اسکندریه)
۲۱۴	 حکایت سیزدهم (ناصر طای و خارکن)
۲۱۵	 حکایت چهاردهم (اگر کسی که رنگرت نمیگرداند / او مصلحت تو از تو بهتر داند)
۲۱۷	 حکایت پانزدهم (برای گرم شدن، آب و برای تشنه، آب بهتر از مروارید است)
۲۱۷	 حکایت شانزدهم (بزرگترین زوی، سنگ است، آب است)
۲۱۸	 حکایت هفدهم (در بیابان فقیر سوخته، اما شام پخته به که نقره خام)
۲۱۹	 حکایت هیجدهم (مرغ بریان به چشم مردم سیر / کمتر از برگ تره بر خوان است)
۲۲۰	 حکایت نوزدهم (تواضع سلطان)
۲۲۱	 حکایت بیستم (هر که بر خویشتن نبخشاید / مگر بخشش کسی بر او شاید)
۲۲۲	 حکایت بیست و یکم (گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یافتن آن بر کند یا خاک گور)
۲۲۴	 حکایت بیست و دوم (بدبخت آن که گرد کرد و نخورد)
۲۲۷	 حکایت بیست و سوم (بیش از قسمت نمی توان خورد)
۲۲۷	 حکایت بیست و چهارم (از اجل راه فرار نیست)
۲۲۸	 حکایت بیست و پنجم (یک خلقت زیبا به از هزار خلعت زیبا)
۲۲۹	 حکایت بیست و ششم (گدایی بهتر از دزدی است)
۲۳۰	 حکایت بیست و هفتم (گفتگوی پدر و پسر در خصوص فواید و مخاطرات سفر)
۲۴۳	 حکایت بیست و هشتم (گردن بی طمع بلند بود)
۲۴۷	 باب چهارم: در فواید خاموشی
۲۴۸	 حکایت اول (هنر به چشم عداوت، بزرگتر عیب است)
۲۴۹	 حکایت دوم (مگوی انده خویش با دشمنان / که لا حول گویند شادی کنان)
۲۴۹	 حکایت سوم (جو گفتی دلش یار)

۲۵۰	حکایت چهارم (پرهیز مناظرهٔ مسلمان با ملحد)
۲۵۱	حکایت پنجم (پرهیز دانا از ستیز با نادان)
۲۵۲	حکایت ششم (فصاحت سخنان وائل)
۲۵۳	حکایت هفتم (سخن گفتن میان سخن دیگران نشان ابله‌ی است)
۲۵۳	حکایت هشتم (رازداری)
۲۵۴	حکایت نهم (همسایهٔ بد)
۲۵۴	حکایت دهم (سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته)
۲۵۵	حکایت یازدهم (منجم و مرد بیگانه)
۲۵۶	حکایت دوازدهم (خلیف کربه الصّوت)
۲۵۸	حکایت یازدهم (مؤذن بد آواز)
۲۵۹	حکایت چهاردهم (قار - ناخوش آواز)
۲۶۱	باب پنجم: در عشق جوانی
۲۶۲	حکایت اول (هر چه بد دل فدا اید در دیده نکو نماید)
۲۶۳	حکایت دوم (چون عاشق و معشوقی در میان آمد مالک و مملوکی برخاست)
۲۶۴	حکایت سوم (هر کجا سلطان عشق آمد، دین تقوی را محل قوت نمی‌ماند)
۲۶۵	حکایت چهارم (شرط مودّت نباشد به اندیشهٔ حق، دل از مهر جانان برگرفتن)
۲۶۹	حکایت پنجم (ور هنری داری و هفتاد عیب، دوست نباشد بجز آن یک هنر)
۲۷۰	حکایت ششم (استقبال از یار عزیز)
۲۷۱	حکایت هفتم (معشوقه که دیر دیر ببیند / آخر کم از آنکه سر ببیند)
۲۷۲	حکایت هشتم (دریغ آمدم که دیدهٔ قاصد به جمال تو روش ببرد و من محروم)
۲۷۳	حکایت نهم (دل بر مجاهده نهادن آسانترست که چشم از مشایخ برگرفتن)
۲۷۴	حکایت دهم (آمدی جانم ولی دیر آمدی)
۲۷۷	حکایت یازدهم (اِذَا لَطِيفًا يَتَخَاشَن فَاِذَا خَشِنَ يَتَلَطَّف)
۲۷۸	حکایت دوازدهم (اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْم)
۲۷۸	حکایت سیزدهم (صد چندان که دانا از نادان نفرت دارد نادان از دانا وحشت می‌کند)
۲۸۱	حکایت چهاردهم (هنوز اگر سر صلح داری برگرد)
۲۸۲	حکایت پانزدهم (واجب است از هزار دوست برید / تا یکی دشمنت نباید دید)
۲۸۳	حکایت شانزدهم (مست می، بیدار گردد نیم شب / مست ساقی روز محشر بامداد)
۲۸۴	حکایت هفدهم (ملاقات و گفتگوی سعدی با نوجوان نحوی در کاشغر)
۲۸۷	حکایت هیجدهم (هر چه دلبستگی بیشتر، مفارقت سخت تر)
۲۹۰	حکایت نوزدهم (از دریچه چشم مجنون باید در جمال لیلی نظر کردن)
۲۹۲	حکایت بیستم (حکایت قاضی و پسر نعلبند)
۲۹۹	حکایت بیست و یکم (حدیث عشق از آن بطّال منبوش / که در سختی کند یاری فراموش)

۳۰۳	باب ششم: در ضعف و پیری
۳۰۴	حکایت اول (چون مختط شد اعتدال مزاج / نه عزیمت اثر کند، نه علاج)
۳۰۶	حکایت دوم (تناسب سن مرد و زن در ازدواج)
۳۰۹	حکایت سوم (نو بجای پدر چه کردی خیر / تا همان چشم داری از پسر)
۳۱۰	حکایت چهارم (رفتن و نتستن به که دویدن و گسستن)
۳۱۰	حکایت پنجم (چون پیر شدی ز کودکی دست بدار)
۳۱۲	حکایت ششم (مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی)
۳۱۲	حکایت هفتم (مصحف مهجور اولیتر است که غله دور)
۳۱۳	حکایت هشتم (زور باید نه زر)
۳۱۴	حکایت نهم (ترا که دست بلرزد گهر چه دانی سفت)
۳۱۷	باب هفتم: در تأثیر تربیت
۳۱۸	حکایت اول (تربیت بران آموزش)
۳۱۹	حکایت دوم (هنر سسمه آینه است و دولت پاینده)
۳۲۰	حکایت سوم (هر که ز خردی ادب نکنند / در بزرگی فلاح ازو برخاست)
۳۲۲	حکایت چهارم (چو رستای به که بهر پدر)
۳۲۴	حکایت پنجم (حریف سفدر پایا هستی / نیندیشد ز روز تنگدستی)
۳۲۷	حکایت ششم (تربیت یکسان است و ادب بایع مختلف)
۳۲۸	حکایت هفتم (خاطر آدمیزاد اگر به روزی دهد بود به مقام از ملانکه درگذشتی)
۳۲۹	حکایت هشتم (پرسند که عملت چیست / گریند پدرت کیست)
۳۲۹	حکایت نهم (هر که با اهل خود وفا نکند / نشر دولت رو و دولت مند)
۳۳۰	حکایت دهم (مار بهتر از فرزند ناهموار)
۳۳۱	حکایت یازدهم (عقل و ادب نشانه آدمیت است)
۳۳۳	حکایت دوازدهم (شتر خار خوار بهتر از مردم آزار)
۳۳۴	حکایت سیزدهم (تا ندانی که سخن عین صوابست مگوی)
۳۳۴	حکایت چهاردهم (ندهد هوشمند روشن رای / به فرومایه کارهای خطا)
۳۳۵	حکایت پانزدهم (جمله ای مناسب برای سنگ قبر)
۳۳۵	حکایت شانزدهم (فضیحت بود به روز شمار بنده آزاد و خواجه در زنجیر)
۳۳۶	حکایت هفدهم (به کارهای گران، مرد کار دیده فرست)
۳۳۸	حکایت هیجدهم (اسیری که ز بندی برهد بهتر از حال امیری که گرفتار آید)
۳۳۹	حکایت نوزدهم (نفس را چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند)
۳۴۰	حکایت بیستم: جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی
۳۵۹	باب هشتم: در آداب صحبت
۳۶۰	گفتار اول (مال از بهر آسایش عمر است)

- گفتار دوم (نصیحت موسی به قارون) ۳۶۱
- گفتار سوم (رنج بیهوده چیست) ۳۶۳
- گفتار چهارم (علم بهر دین است نه دنیا) ۳۶۴
- گفتار پنجم (ملک از خردمندان جمال گیرد) ۳۶۵
- گفتار ششم (سه چیز بی سه چیز پایدار نماند) ۳۶۶
- گفتار هفتم (رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان) ۳۶۶
- گفتار هشتم (به دوستی شاهان اعتماد نیست) ۳۶۷
- گفتار نهم (هر آن سیری که داری با دوست در میان منه) ۳۶۷
- گفتار دهم (دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد) ۳۶۸
- گفتار یازدهم (میان دو کس جنگ چون آتش است / سخن چین بدبخت هیثم کش است) ۳۶۹
- گفتار دوازدهم (هر که با دشمنان صلح می کند سر آزار دوستان دارد) ۳۷۰
- گفتار سیزدهم (چون در امضای کاری متردد باشی آن طرف اختیار کن که بی آزارتر باشد) ۳۷۱
- گفتار چهاردهم (آخر الحزن السیف) ۳۷۲
- گفتار پانزدهم (بر عجز دشمن رحم مکن) ۳۷۲
- گفتار شانزدهم (هر که بدی را کند خلی را از بلای او برهاند) ۳۷۳
- گفتار هفدهم (نصیحت از دشمن بی بر فربس طاعت) ۳۷۴
- گفتار هیجدهم (خشم بیش از حد گرس و خشم آرد و لطف بی وقت هیت ببرد) ۳۷۴
- گفتار نوزدهم (دو کس دشمن ملک و دینند) ۳۷۶
- گفتار بیستم (خشم بی حد موجب سلب اعتماد دوستان است) ۳۷۶
- گفتار بیست و یکم (بدخوی همیشه گرفتار است) ۳۷۸
- گفتار بیست و دوم (از دشمن وقتی ترس که جمعند) ۳۷۸
- گفتار بیست و سوم (دشمن چو از همه خیلنی فرو ماند، سلسله ای چنیناند) ۳۷۹
- گفتار بیست و چهارم (سر مار به دست دشمن بکوب) ۳۷۹
- گفتار بیست و پنجم (خبری که دانی که دلی بیازارد تو خاموش باش تا دیگر بیاید) ۳۷۹
- گفتار بیست و ششم (پادشه را بر خیانت کسی واقف مگردان) ۳۸۰
- گفتار بیست و هفتم (هر که نصیحت خود رای می کند او خود به نصیحت گری محتاج است) ۳۸۰
- گفتار بیست و هشتم (فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر) ۳۸۱
- گفتار بیست و نهم (متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد) ۳۸۲
- گفتار سی ام (همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال) ۳۸۲
- گفتار سی و یکم (توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت) ۳۸۳
- گفتار سی و دوم (هر که در حال توانائی نکونی نکند در وقت ناتوانی سختی بیند) ۳۸۵
- گفتار سی و سوم (هر چه زود برآید دیر نیاید) ۳۸۵
- گفتار سی و چهارم (کارها به صبر برآید) ۳۸۶

- گفتار سی و پنجم (نادان را به از خاموشی نیست) ۳۸۷
- گفتار سی و ششم (هر که با دانایتر از خود بحث کند نادانست) ۳۸۸
- گفتار سی و هفتم (هر که با بدان نشیند نیکی نبیند) ۳۸۹
- گفتار سی و هشتم (مردمان را عیب نهانی پیدا مکن) ۳۸۹
- گفتار سی و نهم (عالم بی عمل) ۳۹۰
- گفتار چهلم (از تن بی دل طاعت نیاید) ۳۹۰
- گفتار چهل و یکم (نه هر که در مجادله چیست در معامله درست) ۳۹۰
- گفتار چهل و دوم (اگر شبها همه قدر بودی شب قدر بی قدر بودی) ۳۹۱
- گفتار چهل و سوم (نه هر که به صورت نکوست سیرت زیبا دروست) ۳۹۱
- گفتار چهل و چهارم (هر که با بزرگان ستیزد خون خود بریزد) ۳۹۲
- گفتار چهل و پنجم (پنجه با شیر و مشیت با شمشیر زدن کار خردمندان نیست) ۳۹۲
- گفتار چهل و ششم (عقل که با قوی دلاوری کند یار دشمنست در هلاک خویش) ۳۹۳
- گفتار چهل و هفتم (ای هنران هنرمند را نتوانند دیدن) ۳۹۳
- گفتار چهل و هشتم (جمع، نام بلاست) ۳۹۴
- گفتار چهل و نهم (مشورت با زنان ماه است) ۳۹۵
- گفتار پنجاهم (هر که را دشمن پیش از آنکه دشمن اگر نکشد دشمن خویش است) ۳۹۶
- گفتار پنجاه و یکم (شرط عقل است خرد انداز) ۳۹۶
- گفتار پنجاه و دوم (عجب مدار اگر سستی گویشد) ۳۹۷
- گفتار پنجاه و سوم (خردمند اگر در زمره اوس سخن بیندد شگفت مدار) ۳۹۸
- گفتار پنجاه و چهارم (تربیت نامستعد ضایع است) ۳۹۹
- گفتار پنجاه و پنجم (مشک آنست که خود ببوید نه که عمار بگهد) ۴۰۰
- گفتار پنجاه و ششم (دوست را نباید به یکدم از دست داد) ۴۰۱
- گفتار پنجاه و هفتم (عقل در دست نفس چنان گرفتارست) ۴۰۱
- گفتار پنجاه و هشتم (رای بی قوت، مکر و فسون است) ۴۰۲
- گفتار پنجاه و نهم (جوانمردی که بخورد به از عابدی بنهد) ۴۰۲
- گفتار شصتم (ترک گناه اگر برای ریا باشد حرام است) ۴۰۲
- گفتار شصت و یکم (اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد) ۴۰۳
- گفتار شصت و دوم (عالم را شاید که سفاهت از عامی به حلم در گذراند) ۴۰۴
- گفتار شصت و سوم (معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از عالم بیشتر) ۴۰۴
- گفتار شصت و چهارم (جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم) ۴۰۵
- گفتار شصت و پنجم (شیطان با مخلصان بر نمی آید و سلطان با مفلسان) ۴۰۶
- گفتار شصت و ششم (آدم بد حق و حساب) ۴۰۶
- گفتار شصت و هفتم (هر که در زندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند) ۴۰۷

- گفتار شصت و هشتم (لذت انگیز بیهوش داند نه خداوند میوه) ۴۰۷
- گفتار شصت و نهم (یوسف(ع) در خشکسال سیر نخوردی تا گرسنگان را فراموش نکند) ۴۰۷
- گفتار هشتادم (درویش ضعیف را میرس که چونی؟ الا بشرط آنکه مرهم به ریشش بنهد) ۴۰۸
- گفتار هفتاد و یکم (دو چیز محال عقل است) ۴۱۰
- گفتار هفتاد و دوم (ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نیری) ۴۱۱
- گفتار هفتاد و سوم (به نانهاده دست نرسد و نهاده هر کجا که هست برسد) ۴۱۲
- گفتار هفتاد و چهارم (صیاد بی روزی در دجله ماهی نگیرد) ۴۱۳
- گفتار هفتاد و پنجم (توانگر فاسق و درویش صالح) ۴۱۳
- گفتار هفتاد و ششم (شدت نیکان روی در قرچ دارد و دولت بدان سر در تشیب) ۴۱۴
- گفتار هفتاد و هفتم (حسود از نعمت حق بخیل است) ۴۱۵
- گفتار هفتاد و هشتم (بسیار از ارادت عاشق بی زرت) ۴۱۶
- گفتار هفتاد و نهم (مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوبست) ۴۱۷
- گفتار هشتادم (عامی سعادتمند، فته است و عالم متهالون سوار) ۴۱۷
- گفتار هشتاد و یکم (عالم بی عمل مانند زنبور بی عسل است) ۴۱۸
- گفتار هشتاد و دوم (مرد بی مرتزقا به عاید با طمع، رهن) ۴۱۸
- گفتار هشتاد و سوم (دو کس را حسرت ارادت نرود) ۴۱۹
- گفتار هشتاد و چهارم (جامه خُلقان خود به از خدمت سلطان) ۴۲۰
- گفتار هشتاد و پنجم (دارو به گمان خوردن و راه پدیده بی کاروان رفتن) ۴۲۱
- گفتار هشتاد و ششم (منزلت امام محمد غزالی) ۴۲۱
- گفتار هشتاد و هفتم (چو دانی پرسی و سؤالت خطاست) ۴۲۲
- گفتار هشتاد و هشتم (لوازم صحبت) ۴۲۳
- گفتار هشتاد و نهم (هر که با بدن نشیند، به طریقت ایشان متهم است) ۴۲۴
- گفتار نودم (دشمن به ملاطفت دوست نگردد بلکه طمع زیادت کند) ۴۲۵
- گفتار نود و یکم (بریدن سخن دیگران نشان جهل است) ۴۲۶
- گفتار نود و دوم (هر که سخن نسجد از جوابش برنجد) ۴۲۶
- گفتار نود و سوم (دروغ گفتن مانند ضربت شمشیر است) ۴۲۷
- گفتار نود و چهارم (سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس) ۴۲۸
- گفتار نود و پنجم (از نفس پرور، هنرپروری نیاید) ۴۲۹
- گفتار نود و ششم (از قول خدا در انجیل: ذکر من کجا دریایی و به عبادت من کی شتابی) ۴۲۹
- گفتار نود و هفتم (قدرت خدا) ۴۳۰
- گفتار نود و هشتم (قهر و لطف خدا) ۴۳۱
- گفتار نود و نهم (تأدیب دنیا مانع تعذیب عقی) ۴۳۲
- گفتار صدم (پند گیر از مصائب دیگران / تا نگیرند دیگران به تو پند) ۴۳۳

- گفتار صد و یکم (سعادت به زور بازو نیست) ۴۳۴
- گفتار صد و دوم (گدای نیک انجام به از پادشاه بدفرجام) ۴۳۵
- گفتار صد و سوم (کلّ اِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ) ۴۳۵
- گفتار صد و چهارم (حقّ جل و علا می بیند و می پوشد) ۴۳۶
- گفتار صد و پنجم (زر از معدن به کان کندن بدر آید و از دست بخیل به جان کندن) ۴۳۶
- گفتار صد و ششم (هر که بر زبردستان نبخشاید به جور زبردستان گرفتار آید) ۴۳۷
- گفتار صد و هفتم (عقل چو خلاف در میان آمد بجهد، و چون صلح بیند لنگر بنهد) ۴۳۸
- گفتار صد و هشتم (مقام را سه شش می باید ولیکن سه یک می آید) ۴۳۸
- گفتار صد و نهم (یار بر بدان رحمت کن که بر نیکان خود رحمت کرده ای) ۴۳۹
- گفتار صد و دهم (راست را زینت راستی تمام است) ۴۳۹
- گفتار صد و یازدهم (اهل فضیلت همیشه محروم باشند) ۴۴۰
- گفتار صد و دوازدهم (نه محبت پادشاهان کسی را مسلم باشد که بیم سر ندارد و امید زر) ۴۴۱
- گفتار صد و سیزدهم (شاه از بهر دفع ستمکاران است) ۴۴۱
- گفتار صد و چهاردهم (چه رده همه کس را دندان به ترشی کند شود مگر قاضیان را که به شیرینی) ۴۴۲
- گفتار صد و پانزدهم (شخص معزه از مردم آزاری توبه نکند چه کند) ۴۴۳
- گفتار صد و شانزدهم (سه سه وقتی خوشست و این است صفت آزادگان) ۴۴۳
- گفتار صد و هفدهم (دو کس در دند بر دند) ۴۴۵
- تمام شد کتاب گلستان ۴۴۷
- آیات قرآن و احادیث در گلستان سعدی ۴۵۱
- اعلام گلستان به ترتیب الفبا ۴۷۵
- اعلام گلستان به ترتیب الفبا: الف (اشخاص) ۴۷۶
- اعلام گلستان به ترتیب الفبا: ب (غیر اشخاص) ۴۸۰
- هزار پند سعدی در گلستان ۴۸۵
- منابع ۵۳۹

مقدمه

سپاس و منت خدای را که توفیق نصیب شد که با تعدادی از دوستان که در کجاوه انیس و در حَجَره جلیس هستیم هر هفته یک بار برای تفرج به گلستانی که در موضعی خوش و خرم و درختان درهم، گفتمی که خَرْدَه مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته‌اند رفته و هر بار دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و با خود به سراجَه دلمان بیاوریم. اکنون بار یکصد و بیست و چهارم است که پس از تفرج در این گلستانی که همیشه خوش است به خانه برگشته و قلم به دست گرفته و مشغول نوشتن هستم. هر باری که با دوستان به این گلستان رفته‌ایم برای نَزْهَت ناظران و فُسْحَت حاضران در کنار یکی از گلهای آن که پس از هشتصد سال باد خزان را بر ورق او دست تطاول نبوده و سرش زمان عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکرده است حلقه زده و علاوه بر اینکه از مشاهده گلهایش چشمانمان روشن گشته، از استشمام بوی معطر رباحینش محظوظ شده و دامنه‌ها را به خانه‌هایمان برگشته‌ایم.

چند سالی است که با کمک دانشمندان، مؤسسه فرهنگی اسلامی وایقانیهای مقیم تهران را برای برگزاری مجالس فرهنگی و ادبی تأسیس نموده‌ایم. در مهر ماه سال ۱۳۹۳ عده‌ای از جوانان این مؤسسه با توجه به امکاناتی که فراهم شده و نیازی که وجود داشت پیشنهاد تشکیل "گروه فرهنگ و ادب" را ارائه دادند و از من خواستند مدیریت این گروه را عهده‌دار شوم. مقرر شد که جلسات به صورت یک بار در هفته تشکیل شده و علاقه‌مندان، شعر و مقاله تهیه و ارائه نمایند و از اینجانب خواستند تا در هر جلسه حدود سی الی چهل دقیقه در رابطه با مسایل اخلاقی، اجتماعی و ادبی صحبت کنم. از پیشنهاد این جوانان بسیار خوشحال شدم چون آنان را شناسان جوینده آب و دردمندان دنبال دوا یافتیم. این ابیات مولوی به ذهنم خطور کرد:

هر کجا دردی دوا آنجا رود	هر کجا فقری نوا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود	هر کجا کشتیست آب آنجا رود
آب کم جو تشنگی آور بدست	تا بجوشد آبت از بالا و پست
تا نزاید طفلک نازک گلو	کی روان گردد ز پستان شیر او
رو بدین بالا و پستیها بدو	تا شوی تشنه و حرارت را گرو

پیشنهادشان را پذیرفتم. باتوجه به این تعهد، به مسائل مختلف از جمله انطباق موضوع جلسه با اهداف گروه فرهنگ و ادب، ثانیاً تناسب مطالب با گروه های سنی مختلف و ثالثاً استمرار مطالب اندیشیدم. پس از اندیشه زیاد جرقه ای در ذهنم زد که گلستان سعدی مناسبترین کتابی است که تمام اهداف مزبور را محقق می سازد. این کتاب که طی چند قرن در مکاتب به صورت کتاب درسی مورد استفاده بود، ویژگی های منحصر به فردی به شرح زیر دارد:

- ترکیبی از شعر و نثر است.
- دارای حکایاتی دلنشین است.
- از نظر فصاحت و بلاغت کم نظیر است.
- حاوی مطالب اخلاقی و اجتماعی است.
- برای تمام فنون و صنایع ادبی مصادیق زیاد در آن وجود دارد.
- شخص از آیات قرآن و احادیث است.

با توجه به جدول جرائد به این نتیجه رسیدم که گلستان مناسبترین انتخاب برای این جلسه است. تا کنون که یکصد و بیست و چهار جلسه شعر و ادب برگزار گردیده است و باز مطلب برای گفتن از گلستان وجود دارد قضاوتم این است که خداوند بهترین انتخاب را برایم القاء کرد. استقبال روز افزونی شرکت کنندگان گواه صحت قضاوتم است.

روشی که برای شرح گلستان در این جلسات انتخاب نمودم به شرح زیر است:

۱. بیان حکایت به زبان ساده
۲. توضیح واقعه تاریخی، آیه قرآن، حدیث یا رسوم متداول که عبارت، شعر یا حکایت بر گرفته از آن می باشد. به دران مثال در قطعه شعر «گلی خوشبوی ...» که صحبت از گل، گل، خوشبو بون گل، استفاده از این گل در حمام، قابل بودن این گل برای هدیه دادن به درستان همه سؤالاتی است که برای خواننده یا شنونده این قطعه شعر حاصل می شود. اگر نحوه گلابگیری در ایام سابق و گل اندود کردن درب دیگی که گلهای را در آن تبخیر و سپس تقطیر می کردند و همنشینی گل با گل در عملیات فرآوری گلاب و استفاده از این گلهای معطر موقع استحمام توضیح داده شود به این ترتیب شنونده یا خواننده جواب تمام سؤالات خود را دریافت خواهد داشت.

۳. توضیح اجمالی در مورد اعلام (اشخاص یا غیر اشخاص) که در حکایات وجود دارد.

۴. توضیح لغات و مفردات

۵. توضیح صنایع یا فنون ادبی عندالافتضاء

۶. نهایتاً نتیجه گیری اخلاقی یا اجتماعی از حکایت (از هر حکایت چندین مورد نتیجه اخلاقی استنتاج می‌شد که مجموع آنها در کل گلستان به هزار مورد رسید. بنابراین برای شرح گلستان عنوان «هزار پند سعدی» را برگزیدم و فکر می‌کنم که عنوانی شایسته گلستان باشد).

آن قسمت از گلستان را که برای ارائه هر جلسه آماده می‌کردم بصورت مکتوب و اسلاید تهیه می‌کردم پس از پایان جلسه، مطالب فوق در سایت قرار داده می‌شد تا کسانی که نتوانسته بودند در جلسه شرکت کنند از سایت استفاده نمایند.

اینک که یکمصد و بیست و چهار جلسه برگزار شده و شرح گلستان به پایان رسیده است، تصمیم گرفتم آن مکتوبات را تحت عنوان شرح گلستان (هزار پند سعدی) مدون نموده و به صورت کتابی به چاپ رسانم شاید برای دیگران نیز قابل استفاده باشد. البته آنچه فراهم شده است در حد توان من است لذا از خواننده محترم برای نقایص آن نیز عذر خواهم.

پیش نویس شرح گلستان (هزار پند سعدی) را قبل از چاپ در اختیار دوست فاضلم جناب آقای اکبر شکوهی قرار دادم. ایشان نیز زحمت فوق العاده ای کشیدند و نظرات اصلاحی خود را که در تایپ یا در معانی بعضی عبارات یا اشعار، برایم متذکر شدند. از این بابت خودم را مدیون ایشان می‌دانم و از زحماتشان تشکر می‌کنم. هم چنین از راهنمایی‌های دوست عزیزم جناب آقای احمد اشرفی زاده در تدوین و ساختار کتاب متشکرم.

پیش نویس این کتاب را با راهنمایی صدیق ارجمندم جناب آقای دکتر طاهای مرقاتی که رهین محبت‌های بی دریغشان هستم، در اختیار استاد فرهیخته و سعدی شناس فاضل حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر احمد احمدی رییس محترم «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها - سمت» قرار دادم تا مقدمه ای بر آن بنویسند. با توجه به بزرگواری و تواضع فوق العاده ای که دارند تقاضای اینجانب را

پذیرفته، اجازه فرمودند تا مقاله عالمانه ایشان را که با عنوان «سعدی عارف» در دانشگاه هلسینکی ارائه کرده اند در آغاز کتاب درج نمایم. بر خود وظیفه می‌دانم از محبتی که به اینجانب دارند و این بار نیز با قبول درخواستم لطف خود را به حد اعلا رساندند، تشکر نمایم. بدون شک نوشتار ایشان در آغاز این کتاب بر غنای آن افزوده و مقبولیتش را بیشتر خواهد کرد. (متن نامه محبت آمیز و مقاله ایشان در صفحات بعدی مندرج است.)

دکتر حسن امین لو

۱۳۹۶/۰۲/۰۷

به نام خدا

استاد ارجمند آقای دکتر حسن امین لو از شخصیت‌های خدوم و دلسوز کشورمان هستند که در حل مشکلات مردم همواره پیش قدم بوده اند - جزاه الله خیر الجزاء - اینجانب توفیق داشتم کتاب هزار گنج آقای دکتر را که شرحی است بر گلشن راز شیخ محمود شبستری مطالعه کنم و بر مراتب علمی و ادبی ایشان آگاهی یابم. اخیراً از طریق جناب آقای دکتر سید طاها مرقاتی مطلع شدم این ادیب فرزانه شرحی بر گلستان سعدی با عنوان «هزار پند سعدی در گلستان» به رشته تحریر در آورده و از روی لطف خواسته‌اند این بنده مطلبی بر کتاب بیفزایم. به نظرم رسید متن فارسی مقاله کوتاهی تحت عنوان «سعدی عارف» که در پنجم اردیبهشت ۹۳ در مراسم بزرگداشت سعدی در دانشگاه هلمنیک فنلاند ارائه کرده‌ام خدمتشان تقدیم کنم که در صورت صلاحدید از آن استفاده نمایند از خداوند متعال موفقیت و سلامت برایشان خواستارم.

دکتر احمد احمدی

پنجم اردیبهشت ۱۳۹۶